



## جام کیخسرو و جمشید

پدیدآورده (ها) : آیدنلو، سجاد  
ادبیات و زبانها :: نامه پارسی :: زمستان 1383 - شماره 35  
از 5 تا 24

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/567524>

دانلود شده توسط : مهدی ابراهیمی  
تاریخ دانلود : 11/11/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

## جام کیخسرو و جمشید

سجاد آیدنلو



در داستان بیژن و منیژه شاهنامه، پس از این که گرگین، به دلیل رشک‌ورزی، بیژن را به جشنگاه دختر افراسیاب روانه می‌کند و خود در دربار توجیهی دروغین برای گم شدن وی ارائه می‌دهد، کیخسرو از گیو می‌خواهد تا سوارانی را به جست‌وجوی بیژن بفرستد، اما چون تا نوروز نشانی از پهلوان جوان نمی‌یابند، شهریار

بدان تا بود پیش یزدان به پای  
به رخشنده بر، چند کرد آفرین...  
از آهسرمن بدکش داد خواست  
به سر بر نهاد آن خجسته کلاه  
بدوی اندرون هفت کشور پدید  
همه کرده پیدا چه و چون و چند  
نگاریده پیکر همه یکسره

بیامد بپوشید رومی‌قبای  
خروشید پیش جهان‌آفرین  
ز فریادگر زور و فریاد خواست  
خرامان از آنجا بیامد به گاه  
یکی جام بر کف نهاده نید  
نشان و نگار سپهر بلند  
ز ماهی به جام اندرون تا بره

چو کیوان و بهرام و هرمزد و شیر  
 همه بودنی‌ها بسدوی اندرا  
 چو ناهید و تیر از بر و ماه زیر  
 بسدیدی جهاندار افسونگر  
 بسدید اندرو بودنی‌ها ز بیش  
 سوی کشور گرساران رسید  
 به فرمان یزدان مرو را بدید<sup>۱</sup>

شاهنامه، چاپ خالقی ۳ / ۳۴۵-۳۴۶ / ۵۶۹-۵۵۸

از این جام گیتی‌نما که یکی از ابزارهای شگفت و نمادین شاهنامه است، نه تنها در روایات اوستایی و پهلوی مربوط به کیخسرو سخنی نرفته، بلکه در هیچ یک از منابع موجود اساطیری و داستانی پیش از شاهنامه نیز قرینه یا الگویی برای مفهوم «جام جهان‌نما» دیده نمی‌شود. یکی از پژوهشگران نوشته است: «جام جهان‌نمای کیخسرو... به خوبی می‌تواند تصویری دیگرگون از همان تشت سیمین و زرین باشد که از آن هوم است و در مراسم مذهبی کاربرد داشته است.»<sup>۱</sup> ولی با توجه به عبارت اوستا (یسنا، های ۱۰، بند ۱۷) درباره تشت مذکور که می‌گوید «آنگاه گفت زرتشت: نماز (درود) به هوم مزداداده، همه هوم‌ها را می‌ستایم... از تشت سیمین [تورا] به [تشت] زرین ریزم، تو را بر زمین نیفکنم، زیرا که رایومند (شکوهنده) و ارجمندی»<sup>۲</sup> کاملاً آشکار می‌شود که منظور از «هوم» در اینجا گونه گیاه-نوشابه آن است نه شخصی خاص که احیاناً تشتی ویژه هم داشته باشد، ثانیاً ارتباط هوم و تشت از نوع مالکیت و تخصیصی که در نمونه‌های جام ویژه و صاحبان آن (به سان جام کیخسرو) وجود دارد، نیست و هر تشت زرین و سیمین را به طور عام شامل می‌شود که طی آیینی خاص، افشرد هوم را در آن فراهم می‌کنند یا می‌ریزند. از این رو نمی‌توان تشت هوم‌گیری مورد اشاره یسنا را نمونه کهن جام جهان‌نما در اساطیر و روایات ایرانی دانست. شاید به سبب خاموشی اسطوره‌های ایرانی درباره این جام و حتی کلیت «جام گیتی‌نما» و نیز گزارش بسیار کوتاه - و در عین حال منحصر به فرد - فردوسی از جام کیخسرو، تخیل داستانپردازان حدود یکصد و چند سال پس از شاهنامه روایاتی درباره اصل و منشأ این جام ساخته است. طبق داستانی در عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات محمدبن محمود همدانی (از اواسط قرن ششم هجری) مردی شب‌هنگام در کنار دریا جانوری را

۱. ← مزدابور، کتابون، «افسانه پری در هزار و یک شب»، شناخت هویت زن ایرانی در گستره پیش‌تاریخ و تاریخ، به کوشش شهلا لاهیجی و مهرانگیر کار، روشنگران و مطالعات زنان، چاپ دوم، ۱۳۷۷، ص ۳۳۹.

۲. ← پور داوود، ابراهیم (مترجم)، یسنا، اساطیر، ۱۳۸۰، ص ۱۷۶.

می‌بیند که از آب بیرون می‌آید و لعلی به اندازه یک ارش در یک ارش در دهان دارد و درخشش آن همه جا را روشن کرده است. آن جانور پس از خوردن گیاهان، لعل را به دهان می‌گیرد و در آب فرو می‌رود. سرانجام آن مرد، با چاره‌گری، بدان لعل دست یافت و آن را «پیش کیخسرو آورد. چون در آن نگه کرد، هفت اقلیم عالم بدید و ملوکان و بارگاه‌های ایشان بالشکر و بازارها و مردم که کجا می‌رفتند و از کجا می‌آمدند و خزینه‌های گنج‌ها کجا می‌سپردند... پس آن جام را جام‌گیتی‌نمای خواندندی».<sup>۱</sup> و سپس می‌افزاید: «بعضی گویند این جام از آسمان آمد و بر بش اسب مردی افتاد و آن را به کیخسرو داد.» که در اینجا آسمانی بودن جام، یادآور پندار مشابهی است که دربارهٔ دو ابزار شگفت دیگر، ببر بیان رستم و ذوالفقار حضرت علی (ع) وجود دارد<sup>۲</sup> و نشان می‌دهد که در تصور گذشتگان ابزارهای اساطیری و عجیب، سرشت یا الگویی مینوی داشته‌اند.

کتاب *عجایب المخلوقات* همدانی، غیر از اشاره به سابقهٔ کیخسرو، پایان کار آن را نیز آورده که بر اساس جست‌وجوهای نگارنده، گزارش واحدی است و به دلیل قدمت نسبی این متن، شایان توجه هم. بر اساس این منبع، تخت و جام کیخسرو تا ظهور اسلام - ظاهراً مراد ورود اسلام به ایران است - در آتشکدهٔ شهر شیز نگهداری می‌شد و پس از آن «گبران بترسیدند از غارت آن، آن را در بُحیره‌ای انداختند که در شیز است و دیگر کسی آن را ندید».<sup>۳</sup>

در فرهنگ و ادب ایران، جز از جام کیخسرو و چند جام دیگر، که در ادامه اشاره خواهد شد، فقط دوبار از تئست‌های جادویی و آگاهی‌بخش یاد شده است. نخست در گرشاسپ‌نامه و از آن مردی دریانورد:

یکی سرد ملاح بُد راهبر  
 که بودش همه راه دریا ز بر  
 بُد آگه که در هر جزیره چه چیز  
 زبان همه پاک دانست نیز

۱. همدانی، محمد بن محمود، *عجایب‌نامه* (عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات)، ویرایش جعفر مدرس صادقی، نشر مرکز، ۱۳۷۵، صص ۱۹۴-۱۹۵.

۲. برای نمونه در بعضی از دست‌نویس‌های لغت فرس اسدی آمده است: «بر بیان پوشیدنی است از سلب، جنگیان کیان داشتندی و گفتندی جبرئیل آورده از بهشت». اسدی توسی، لغت فرس، تصحیح سیدمحمد دبیرسیاقی، طهوری، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ص ۱۴۳.

۳. همان، ص ۴۵۸. در روایات مردمی از داستان‌های شاهنامه جام‌گیتی‌نما پیش از عروج کیخسرو در آب ناپدید می‌شود. برای این روایت‌ها آنجوی شیرازی، سید ابوالقاسم، *فردوسی‌نامه*، علمی، چاپ سوم، ۱۳۶۹، ج ۲، صص ۲۷۶-۲۸۵. مشابهت این داستان‌ها با گزارش *عجایب المخلوقات* این است که در هر دو، جام در آب (رودخانه و دریاچه) افکنده و غایب می‌شود.

به دریا هر آن جاکه آب آزمای  
 بسببید آن گل بگفت از کجای  
 چو دریا به شورش گرفتگی شتاب  
 یکی تشت بودش بکردی پرآب  
 همه بودنی‌ها در او کمّ و بیش  
 بدیدی چو در آینه چهر خویش<sup>۱</sup>

و بار دوم در همان عجایب المخلوقات (ص ۱۲۰) و مربوط به برهمنی در هند: «آورده‌اند که گشتاسپ پسر لهراسپ به ولایت هند رفت. بر کوهی شخصی دید برهنه... گفت تیرست سال عمر من است... گفت احوال بر و بحر بر من مکشوف است، گفت مرا خبری کن، گفت تو را جفتی دهند همسری، آنگه که چوبی دو تا کنی و تشتی داشت در آن نگه می‌کرد.» جالب است که این داستان درباره گشتاسپ و از حلقه روایات حماسی - اساطیری ایران است که احتمالاً به تقلید از دیدارها و گفت‌وگوهای گرشاسپ و اسکندر با برهمنان در هند ساخته شده است.

اما خارج از محدوده اساطیر و منابع ایرانی، نمونه‌های کهن‌تر و مستندتر «جام ویژه رازآمیز» در داستان‌های سامی، خصوصاً توراتی، است. در تورات («سفر تکوین»، فصل چهل و چهارم، آیه ۵) از «جام» حضرت یوسف (ع) بدین صورت ذکری رفته است: «آیا جامی که آقایم از آن می‌نوشت و با او تفأل می‌نماید، این است.»<sup>۲</sup> و در تفسیر آن در تلمود<sup>۳</sup> آمده است: «زمانی که برادران نخستین بار در برابر یوسف قرار گرفتند، او بر جام خود کوفت و گفت: من در جام خود می‌بینم که شما جاسوس هستید.» و «من در این جام می‌بینم که روین پسر ارشد پدر شماست.»<sup>۴</sup> این جام فال‌نما و رازگشا در ادب پارسی هم راه یافته است. برای نمونه قطران در وصف ممدوح خویش می‌گوید:

با جام به صدر اندر ماننده یوسف      با تیغ به صف اندر ماننده ابطال<sup>۵</sup>

و در منطق الطیر نیز صورتی از داستان تورات با اشاره به «طاس» یوسف (ع) آمده است:

۱. اسدی توسی، گرشاسپ نامه، تصحیح حبیب یغمایی، کتابفروشی بروخیم، ۱۳۱۷، صص ۱۴۸، ۱۴۹.
۲. همدانی، فاضل خان، ویلیام گِلن، و هنری مُرتین (مترجم)، کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)، اساطیر، ۱۳۸۰، ص ۸۸.
۳. تلمود دایرةالمعارفی است که مجموعه کاملی از اصول و فروع احکام، سنن، تاریخ و ادبیات قوم یهود را شامل می‌شود. این کتاب در شش قسمت و در ۳۶ جلد تدوین شده است. اصل آن به زبان آرامی است. یهودیان تلمود را تورات شفاهی می‌دانند.
۴. کریستن سن، آرتور، نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، چشمه، ۱۳۷۷، ص ۳۶۲.
۵. قطران تبریزی، دیوان (از روی نسخه محمد نخجوانی)، قنوس، ۱۳۶۲، ص ۲۰۶.

دست زد بر طاس یوسف آشکار  
گفت حالی یوسف حکمت شناس  
طاسش انسدر ناله آمد زار زار  
هیچ می دانید این آواز طاس؟  
جمله گفتند ای عزیر حق شناس  
کس چه داند تا چه بانگ آید ز طاس<sup>۱</sup>

به نوشته کریستن سن، در آثار بعضی از مؤلفان اسلامی روایتی است که حضرت سلیمان (ع) جنی را بر آن می دارد که برای او جام های شیشه ای بسازد و با آنها می تواند جن ها را زیر نظر داشته باشد.<sup>۲</sup> این جام شگفت سامی هم در شعر پارسی وارد شده است:

همی ترسم این جام را بشکنند  
که جام سلیمان به موران که داد؟  
قاسم انوار  
هست از شراب جام سلیمانی و هنوز  
دل تنگ تر سلیم ز موری چه فایده؟  
سلیم<sup>۳</sup>

به فرعون نیز جامی نسبت داده اند که ظاهراً از طور سینا آورده شده بود و در مجالس شادخواری چند نفر آن را می گرداندند.<sup>۴</sup> این جام خاصیت جهان بینی یا رازنمایی نداشته و تنها ساغر باده گساری بوده که به عنوان یکی از جام های ویژه سامی تلمیحاتی در ادب ایران به یادگار گذاشته است.<sup>۵</sup> و سرانجام این که در روایات ترسایی، از جام حضرت عیسی (ع) در شام آخر یاد شده<sup>۶</sup> که Graal یا Saint Graal خوانده می شد<sup>۷</sup> و صرفاً به خاطر نامداری صاحب آن، به صورت ترکیبی خاص در آمد، چنان که عرفی شیرازی گفته است:

مستی و دیوانگی جام مسیحا شکست  
صرفه در این بزم نیست ساغر جم داشتن<sup>۸</sup>

۱. عطار نیشابوری، منطق الطیر، تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، سخن، ۱۳۸۳، ص ۳۵۵.

۲. نمونه های نخستین انسان و نخستین شهریار، ص ۴۶۲.

۳. عقیقی، رحیم، فرهنگنامه شعری، سروش، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ص ۱، ص ۵۲۷.

۴. درباره این جام - یاحقی، محمدجعفر، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، سروش و موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ص ۳۲۵؛ لغتنامه دهخدا ذیل «جام فرعون».

۵. برای شواهد شعری مربوط به این جام، علاوه بر لغتنامه و فرهنگ اساطیر، فرهنگنامه شعری، ج ۱، ص ۵۲۸.

۶. در این باره - کتاب مقدس (عهد جدید)، صص ۶۳، ۶۴، ۱۰۸؛ معین، محمد، «جام جهان نما»، مجموعه مقالات، به کوشش مهدخت معین، معین، ۱۳۶۴، ج ۱، صص ۳۶۵-۳۶۶.

۷. - رضی، هاشم، دانشنامه ایران باستان، سخن، ۱۳۸۱، ج ۵، ص ۲۶۱۹.

۸. - عرفی شیرازی، دیوان، به کوشش جواهری وجدی، کتابخانه سنایی، [بی تا]، ص ۱۲۶.

با ملاحظه این نمونه‌ها به ویژه اشارات کهن تورات و تلمود از یک سو، و از سوی دیگر، نبودن هیچ نشانه یا الگویی برای «جام جهان‌نما» در اسطوره‌های موجود ایرانی، فرضیه‌ای که مطرح می‌شود این است که شاید مضمون «جام گیتی‌نما» از بنمایه‌های سامی - توراتی باشد که در روایات حماسی ایران وارد شده است.

مبانی و قراین شکل‌گیری و ارائه این فرضیه کاملاً احتمالی و احتیاط‌آمیز، بدین صورت قابل توضیح است: داستان بیژن و منیژه، که قدیم‌ترین و اصیل‌ترین محل ذکر جام و ویژه جهان‌بین در فرهنگ و ادب ایران است، دارای مأخذ پارسی و مربوط به روزگار اشکانیان است. دکتر خالقی مطلق در این باره می‌نویسد: «بیژن و منیژه و تعداد دیگری از داستان‌های شاهنامه دارای اصل پارسی‌اند، متنها از منشأهای مختلف»<sup>۱</sup> و عصر اشکانی در تاریخ ایران دوران ویژه‌ای از دادوستدهای فرهنگی ایرانیان و غیرایرانیان به شمار می‌رود و در کنار تأثیر و تأثرات نمایان تمدن ایران و یونان، روابط ایرانیان و سامیان نیز که پس از روزگار مادها آغاز شده بود، در این زمان همچنان پایدار بوده است.<sup>۲</sup> در این میان، یهودیان که پیشینه‌آشنایی و ارتباط آنها با ایرانیان بسیار کهن و، به صورت رسمی، از هنگام فتح بابل به وسیله کورش بوده است،<sup>۳</sup> با اشکانیان پیوند تنگاتنگی داشته‌اند<sup>۴</sup> و طبیعی است که یکی از نتایج این ارتباط دیرسال تعاملات فرهنگی - ادبی باشد. ویدنگرن معتقد است که اشکانیان تأثیر گسترده‌ای بر میراث فرهنگی - ادبی یهود گذاشته‌اند<sup>۵</sup> و بی‌تردید این تعامل یک‌سویه نبوده و فرهنگ و ادب پارسی نیز از آیین و ادب یهودی اثر پذیرفته است؛ همچنان که این دادوستد بین دین زرتشتی و یهودی برقرار بوده است.<sup>۶</sup>

۱. «بیژن و منیژه و ویس و رامین (مقدمه‌ای بر ادبیات پارسی و ساسانی)»، ادب پهلوانی، محمد مهدی مؤذن جامی، قطره، ۱۳۷۹، ص ۳۰۶.

۲. درباره چگونگی ارتباط ایرانیان و سامیان در دوره اشکانی ←

Widengren, Geo, *arbeitsgemeinschaft für forschung des lands nordrhein-westdeutscher verlag*, Köln und Opladen, 1960.

۳. در این باره ← معین، محمد، مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی، دانشگاه تهران، ۱۳۲۶، ج ۱، ص ۱۰۱؛ و برای ورود کورش به بابل و برخورد با یهودیان بریان، پیر، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، قطره و فرزاد روز، ۱۳۸۱، ج ۱، صص ۶۱-۷۳.

۴. برای این موضوع ← کالج، مالکوم، اشکانیان (پارتیان)، ترجمه مسعود رجب‌نیا، هیرمند، ۱۳۸۰، صص ۱۷ و ۴۷؛ پارشاطر، احسان (گردآورنده)، تاریخ ایران (پژوهش دانشگاه کمبریج)، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۷۱، ج ۳، قسمت دوم، ص ۳۵۱.

۵. ← Widengren, *ibid.*, pp. 35-41. نگارنده این نکته را از خلاصه انگلیسی این منبع آلمانی (صص ۱۱۶ و ۱۱۷) استفاده کرده است.

۶. برای تفصیل این بحث ← بویس، مری و گرنه، فرانتر، تاریخ کیش زرتشت (پس از اسکندر گجسته)، ترجمه

شواهد متعددی از حوزه مورد بحث، یعنی روایات حماسی و اساطیری، وجود دارد که روابط و تأثیر و تأثرات ایرانیان و یهودیان را در طول صدها سال به خوبی ثابت می‌کند و بر همین اساس است که نلدکه درباره داستان‌های ملی ایران می‌نویسد: «بی‌ارزش نیست تحقیقاتی بشود که تا چه اندازه تأثیرات یهودی در آن دخالت داشته است.»<sup>۱</sup> برای نمونه، احتمالاً موضوع فرّ ایزدی و اعتقاد به آن از معتقدات ایرانی به آیین یهود راه یافته و با اصطلاح شخینا (*šexina*) ظاهر شده است.<sup>۲</sup> یا در کتاب اول اینوخ / خونخ،<sup>۳</sup> عزازیل مهتر فرشتگان رانده شده است که خداوند رفائیل را برای دفع شر او می‌فرستد: «در این داستان نکته عجیبی آمده که رفائیل به هنگام در بند آوردن عزازیل، گودالی در بیابان حفر کرد... و عزازیل را به آنجا انداخت و بر سرش سنگ و کلوخ ریخت و صورتش را پوشانید به آن سبب که تا روز داوری بزرگ روشنایی را نبیند، میکائیل نیز با همین شیوه بزرگ دیوان و متابعان او را در زیر صخره‌های زمین تا روز داوری بزرگ در قید می‌آورد. این رویدادها را انعکاس از اسطوره‌های زرتشتی می‌دانند که فریدون، پهلوان باستانی، ضحاک را در غاری به زنجیر می‌کشد تا روز فرسودگی برسد.»<sup>۴</sup> حدس زده‌اند که داستان توراتی مرگ قابیل، فرزند آدم (ع)، در جابجایی اسطوره مرگ کیومرث با کشته شدن پسرش در شاهنامه، حداقل تأثیر ناآگاهانه داشته است.<sup>۵</sup> و مری بویس نیز احتمال داده که شاید اسطوره ورمشید و زمستان سخت، در اصل از الگوی داستانی توفان نوح و پناه گرفتن انسان‌ها و جانوران در کشتی پیامبر اخذ شده و با اقلیم و شرایط طبیعی ایران تطبیق داده شده است، یعنی به جای سیل و توفان، واقعه‌ای متناسب با محیط شکل‌گیری اسطوره جایگزین شده است.<sup>۶</sup> در بعضی از نسخه‌های شاهنامه دین آوری حضرت موسی (ع) در روزگار پادشاهی نوذر دانسته شده است:

همایون صنعتی‌زاده، توس، ۱۳۷۵، ج ۳، صص ۴۹۶-۵۴۷.

۱. نلدکه، تودور، حماسه ملی ایران، ترجمه بزرگ علوی، سپهر و جامی، چاپ چهارم، ۱۳۶۹، ص ۳۳.
۲. در این باره سلیم، عبدالامیر، «قره»، سخنرانی‌های دومین دوره جلسات سخنرانی و بحث درباره شاهنامه، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۰، ص ۱۰۴.
۳. از آثار مفصل و مهم یهودی که مؤلف آن گمنام است و به پیامبر باستانی یهودیان، اینوخ یا خونخ، که ذکر او در عهد عتیق آمده است، اسناد داده می‌شود.
۴. تاریخ کیش زرتشت، ج ۳، ص ۵۲۷.
۵. سرکاراتی، بهمن، «جابجایی اساطیر در شاهنامه»، سخنرانی‌های دومین دوره جلسات سخنرانی و بحث درباره شاهنامه، ص ۹۵.
۶. تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، توس، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۳۶.



کنون نوشود در جهان داوری      چو موسی بیاید به پیغمبری

در کوشنامه این موضوع به دورهٔ منوچهر نسبت داده شده است:

همی داند آن کس بر او مهر بود      که موسی به گاه منوچهر بود<sup>۱</sup>

در همان منظومه، نمرود نوهٔ کوش معرفی شده است (صص ۴۰۶، ۴۹۷) و این تقریباً مشابه روایت تورات («سفر تکوین» و فصل دهم، آیهٔ ۸) است که نمرود را فرزند کوش می‌داند: «و کوش نمرود را تولید نمود آن که به جباری در زمین شروع نمود.»<sup>۲</sup> در بهمن‌نامه نیز نبوکد نصر - که با یهودیان ستیزه داشت و ده هزار نفر از آنها را از اورشلیم به بابل تبعید کرد - به صورت «بخت نصر» همان رهام گودرز و از سپهسالاران بهمن، پسر اسفندیار، تلقی شده است:

جهانجوی بهمن سوی قلبگاه      چو رهام گودرز پیش سپاه  
کجا بخت نصرش تو خوانی همی      جز این هیچ نامش ندانی همی  
که همواره زو رنجه بودی جهود      ز بیت‌المقدس برآورد دود<sup>۳</sup>

این نمونه‌ها به صراحت نشان می‌دهند که مضامین و شخصیت‌های توراتی - یهودی در تکوین سنت‌های حماسی ایران تأثیر گذار بوده‌اند<sup>۴</sup> و از این جهت احتمال توراتی بودن مفهوم «جام گیتی‌نما» نیز نباید چندان غریب، دور از ذهن، و ناممکن، انگاشته شود.

۱. - ایرانشان بن ابی‌الخیر، کوشنامه، به کوشش جلال متینی، علمی، ۱۳۷۷، ص ۵۷۲.

۲. - کتاب مقدس، ص ۱۶. قاموس کتاب مقدس، کوش و نمرود را یک شخصیت پنداشته است - هاکس، قاموس کتاب مقدس، اساطیر، ۱۳۷۷، ص ۷۴۴.

۳. - ایرانشاه بن ابی‌الخیر، بهمن‌نامه، ویراستهٔ رحیم عقیقی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰، ص ۲۱۳. در برخی دیگر از منابع اسلامی بخت نصر (نبوکد نصر) هم روزگار لهراسپ کیانی محسوب شده و حمزهٔ اصفهانی او را پسر گیو معرفی کرده است. - حمزه بن حسن اصفهانی، تاریخ پیامبران و شاهان (تاریخ سنی الملوک الارض و الانبیا)، ترجمهٔ جعفر شعار، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ص ۳۶، و نیز - الطبری، تاریخ الطبری (تاریخ الامم و الملوک)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالتراث، بیروت، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۵۳۸، ص ۱۵۵. کریستن‌سن این نمونه را از نخستین موارد تطبیق داستان‌های ملی ایران با روایات تورات و تلمود شمرده شده است. - کیانیان، ترجمهٔ ذبیح‌الله صفا، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۶۸، ص ۱۵۶.

۴. تأثیرات یا حداقل مشابهت‌های تورات بر/با فرهنگ ایران محدود به داستان‌های حماسی و ملی نیست و در ادب غیرحماسی نیز شواهدی دارد، از جمله مثل معروف «تو نیکی می‌کن و در دجله انداز / که ایزد در بیابانت دهد باز» به این صورت در تورات (کتاب «امثال سلیمان»، فصل یازده، آیهٔ ۱) دیده می‌شود: «نان خود را بر روی آب بینداز زیرا که بعد از روزهای بسیار آن را خواهی یافت» (کتاب مقدس، ص ۱۱۹۲).

در اینجا برای رعایت فضل تقدم پژوهشگران پیشین، باید یادآوری کرد که نخستین بار و تنها هلموت ریتز در بحث از داستان حضرت یوسف (ع) و طاس و برادران در منطق الطیر نوشته است: «این حکایت از مدراس ربانی (تفسیر یهودی)، درباره سفر پیدایش، باب چهل و دوم، آیه ۳ است.»<sup>۱</sup> و سپس به کوتاهی اشاره کرده است: «جام معروف جمشید نیز از همان منبع اخذ شده است.» این تنها اشاره‌ای است که نگارنده درباره منشأ توراتی جام جهان بین در روایات ایرانی دیده است که البته قطعیت آن - چنان که در اظهار نظر ریتز دیده می‌شود - محل تردید است، به ویژه که ریتز دلایلی نیز در این باره ارائه نکرده و ظاهراً صرف قدمت تورات را مبنای نظر - و نه فرضیه - خویش قرار داده است.

اگر این حدس را بپذیریم که مضمون «جام جهان‌نما» در دوره اشکانیان از روایات توراتی - یهودی به داستان بیژن و منیژه راه یافته است، محتملاً گوسان‌ها واسطه ورود آن بوده‌اند، چون این مهم‌ترین حافظان و راویان داستان‌های پهلوانی - ملی در عصر اشکانی و آغاز دوران ساسانی، علاوه بر انواع روایات ایرانی، داستان‌های برگرفته از منابع بابلی و یونانی را نیز بازسازی می‌کردند<sup>۲</sup> و دور نیست که در آفرینش یا نقل و سرایش شفاهی داستان بیژن و منیژه چنین مضمونی را در آن وارد کرده باشند، همچنان که به تصریح زنده یاد دکتر بهار - که ظاهراً خود بر پایه اشاره‌ای از دکتر سرکاراتی است - بیژن و منیژه یکی از داستان‌های حماسی ایران است که اثر عناصر غیر ایرانی در آن دیده می‌شود و شاید نوع دگرگون شده یا دست کم روایتی تقلید شده از اسطوره ایشتر و تموز باشد<sup>۳</sup> که در این مورد هم باز نمی‌توان نقش گوسان‌ها را نادیده گرفت.

هر چند نکته مذکور، فرضیه و احتمالی بیش نیست، اما کلیت این موضوع پذیرفته است که راویان و داستان‌پردازان، به هنگام ایجاد یا انتقال و بازگویی روایات شفاهی ملی - پهلوانی، عناصری از فرهنگ یا دینی را که با آیین و ادب آنها ارتباط بیشتری دارد و یا حتی غالب‌تر و رایج است، خواه ناخواه در این گونه داستان‌ها وارد می‌کنند. برای تأیید این مدعا چون اشارات مستندی از نحوه تأثیر و دخالت گوسان‌ها در دست نیست، می‌توان به سنت شفاهی و عامیانه متأخر و چگونگی تصرفات نقالان و راویان شاهنامه مراجعه کرد و برای نمونه

۱. ریتز، هلموت، دریای جان، ترجمه عباس زریاب خویی و مهرآفاق بایبردی، الهدی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۸۲.

۲. در این باره - به یارشاطر، احسان، «چرا در شاهنامه از پادشاهان ماد و هخامنشی ذکر نیست؟»، شاهنامه‌شناسی، بنیاد شاهنامه، ۱۳۵۷، ص ۲۸۳.

۳. «درباره اساطیر ایران»، جستاری چند در فرهنگ ایران، فکر روز، چاپ دوم، ۱۳۷۴، صص ۵۰، ۶۳.

دید که امام علی (ع) چگونه در روزگار پادشاهی کیخسرو حضور دارد و با جهان پهلوان ایران، رستم، روبه‌رو می‌شود<sup>۱</sup> و یا به خواب سام نریمان می‌آید و پهلوان را به سوی فرزندش، زال، در البرز کوه راهنمایی می‌کند.<sup>۲</sup> به قیاس این اصل و نمونه‌های جدیدتر آن، آیا نمی‌توان گمان کرد که گوسان‌های اشکانی نیز از فرهنگ و ادب یونان و روابط نزدیک یهود در آن زمان متأثر شده باشند؟

پس از دوره اشکانی، داستان‌پردازان و راویان ایرانی، حدوداً از اواخر روزگار ساسانیان، با بسامد و شدت بیشتری، شخصیت‌ها و مضامین سامی را در روایات ملی ایران نفوذ و برخی از شهریاران و یلان ایران را با پیامبران و نامداران توراتی تطبیق می‌دهند،<sup>۳</sup> بنابراین افزون بر این که بار دیگر اثرپذیری داستان‌های حماسی - اساطیری ایران را از منابع یهودی می‌بینیم، چه بسا بنمایه «جام جهان‌نما» نیز از گروه به اصطلاح اسرائیلیاتی<sup>۴</sup> باشد که در همین ادوار - و نه مثلاً عصر اشکانی - در ساخت روایات ایرانی راه یافته باشد.

با توجه به این که نخستین اشاره به مضمون «جام گیتی‌نما» در فرهنگ ایران مربوط به داستانی از دوره اشکانی است و در این روزگار، فرهنگ و ادب یونان روابط بسیار مؤثری با ایران و ایرانیان داشته، لازم است که روایات و اسطوره‌های یونانی نیز بررسی شود. در منظومه سلامان و ابسال جامی پادشاه، یونان آینه‌ای جهان‌بین در اختیار دارد که به یاری آن گمشدگان خویش را می‌یابد:

شه چو شد آگاه بعد از چندگاه  
ز آن فراق جانگداز عمرگاه  
ناله بر گردون رسانیدن گرفت  
وز دو دیده خون چکانیدن گرفت  
گفت کز هر جا خبر جستند باز  
کس نبود آگاه از آن پوشیده‌راز  
داشت شاه آینه‌ای گیتی‌نمای  
پرده ز اسرار همه گیتی‌گشای

۱. برای دیدن نمونه‌ای از این داستان‌ها - انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم، فردوسی‌نامه، ج ۲، صص ۱۰۶-۱۲۷.
۲. - افشاری، مهران و مدائنی، مهدی (مصحح)، هفت لشکر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۵.
۳. درباره سابقه آموزش شخصیت‌های ایرانی و توراتی - شاپور شهبازی، ع، «کهن‌ترین توصیف تخت جمشید در زبان فارسی»، مجموعه مقالات مطالعات ایرانی، شماره ۵، ۱۳۸۰، ص ۲۲۵؛ شاکد، شائول، از ایران زردشتی تا اسلام (مطالعات درباره تاریخ دین و تماس‌های میان فرهنگی)، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ققنوس، ۱۳۸۱، صص ۳۰۵-۳۰۶.
۴. برای بحثی کوتاه درباره اسرائیلیات و ادبیات ایران - امامی، نصرالله، «منابع اسرائیلیات در ادبیات فارسی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۱۰۸، زمستان ۱۳۵۲، صص ۵۶۱-۵۶۸.

چون دل عارف نبود از وی نهران  
گفت کان آینه را آرند پیش  
چون بر آن آینه افتادش نظر  
هر دو را عشرت‌کنان در بیشه دید  
هیچ حالی از بد و نیک جهان  
تسا در آن بیند رخ مقصود خویش  
یافت از گم‌گشتگان خود خبر  
وز غم ایام بی‌اندیشه دید<sup>۱</sup>

در این بخش از داستان که شبیه ناامیدی از یافتن بیژن و استفاده از جام گیتی‌نما در روایت شاهنامه است، آینه جهان‌بین در اختیار شهریار یونانی است؛ همچنین مأخذ اصلی داستان نیز یونانی و از سلسله کتب هرمسی است<sup>۲</sup> و این گزارش تنها نمونه باواسطه‌ای است که نگارنده از ادبیات و اساطیر یونان درباره جام/آینه ویژه جهان‌بین یافته است. نکته دیگر این که در موضوع تأثیر هنر یونان بر ایران در زمان اشکانیان، از ساغرهای عاجی سخن رفته که به نگاره‌های خاص هلنی منقوش بوده است و گویا برای آموزش و آسایش روان شاهان پارتی از آنها استفاده می‌شد.<sup>۳</sup> در داستان بیژن و منیژه هم کیخسرو یکی از آیین‌های جام‌گیری و دیدن گیتی در آن را، آفرین بر روان نیاکان خویش، یعنی شاهان پیشین، می‌داند:

بخوادم من آن جام گیتی‌نمای  
شوم پیش یزدان، باشم به پای  
کجا هفت کشور بدوی اندرا  
بسینم بر و بسوم هر کشورا  
کنم آفرین بر نیاگان ما  
گزیده جهاندار و پاکان ما  
بگویم تو را هر کجا بیژن است  
به جام این سخن مرا روشن است

بر این اساس آیا می‌توان میان آن سنت پارتی آمیخته با هنر یونانی درباره استفاده از «ساغر»، با این بخش باریک از داستان پارتی در باب «جام جهان‌نما» ارتباطی هرچند دور و دگرگون شده یافت؟

ترکیب «جام کیخسرو» پس از شاهنامه در ادب پارسی از جمله منظومه‌های پهلوانی پیرو فردوسی (مانند بهمن‌نامه و کوشنامه) بسیار به کار رفته است<sup>۴</sup> که از میان نمونه‌های

۱. جامی، سلمان و اقبال، تصحیح و تحشیه محمد روشن، اساطیر، ۱۳۷۳، ص ۱۷۶.

۲. زرین کوب، عبدالحسین، با کاروان حله، علمی، چاپ نهم، ۱۳۷۴، ص ۲۹۴؛ سلمان و اقبال، ص ۱۱۸ (مقدمه مصحح).

۳. دیاکونف، م.م، اشکانیان، ترجمه کریم کشاورز، پیام، ۱۳۵۱، ص ۱۱۵.

۴. غیر از بهمن‌نامه (ص ۴۳۴) و کوشنامه (ص ۱۵۳) برای دیدن نمونه‌هایی از آثار دیگر به برومند سعید، جواد،

متعدد آن، تنها به ذکر دو شاهد کهن بسنده می‌شود:

بدین گنبد او همچو جام کیخسرو در او دوازده و هفت را مسیر و مدار<sup>۱</sup>

چون این بیت از عنصری است و او هم‌روزگار فردوسی بوده، یا این ترکیب را از داستان بیژن و منیژه - که احتمالاً از سروده‌های دوران جوانی فردوسی و پیش از آغاز نظم رسمی شاهنامه است - برگرفته و یا از منابع مکتوب یا شفاهی دیگر رایج در آن دوران، که امروز در دست ما نیستند. نمونه دوم از اسرارالتوحید است که به دلیل انتساب مصراع به ابوالحسن خرقانی، از نظر پیشینه رواج و شهرت «جام و کیخسرو» در خور توجه است: «شیخ باحسن نعره‌ای زد و گفت، مصراع: خسرو همه حال خویش دیدی در جام.»<sup>۲</sup>

در گزارش‌ها و توجیحات خردپذیرتری که پس از شاهنامه درباره چستی این جام ارائه شده، صرف‌نظر از برداشت‌های عرفانی و یک نمونه نمادگزارانه که آن را تجسمی از فرکیانی شمرده است،<sup>۳</sup> عموماً جام کیخسرو همان اسطراب تصور شده است. برای نمونه در شرفنامه نظامی که اسکندر به تخت و جام خسرو دست می‌یابد، بر روی جام حروف و رقم‌هایی است که بلیناس حکیم پس از آگاهی از آنها

سطلراب دوری که فرزانه ساخت به آیین آن جام شاهانه ساخت<sup>۴</sup>

جالب این است که منشأ اسطراب‌انگاری جام کیخسرو را باید خود شاهنامه دانست، چون در توصیف آن به وجود نقش بروج فلکی بر روی جام اشاره کرده است.<sup>۵</sup> ویژگی دیگر جام کیخسرو که باز از شاهنامه استفاده می‌شود، این است که این جام،

→ و حافظ و جام جم، پازنگ، ۱۳۶۷، صص ۱۵، ۱۷، ۳۳، ۷۰، ۱۰۷-۱۱۱، ۱۱۵؛ مرتضوی، منوچهر، مکتب حافظ، ستوده، تبریز، ۱۳۷۰، ص ۱۷۱.

۱. - عنصری، دیوان، به کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی، سنایی، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ص ۱۰۷.

۲. - محمد بن منور، اسرارالتوحید، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، آگاه، چاپ سوم، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۴۳.

۳. - کویاجی، جهانگیر کوروجی، پژوهش‌هایی در شاهنامه، ترجمه جلیل دوستخواه، زنده‌رود، اصفهان، ۱۳۷۱، صص ۴۴، ۴۵.

۴. - نظامی، شرفنامه، تصحیح بهروز ثروتیان، توس، ۱۳۶۸، ص ۳۴۹. نظامی در جای دیگری از همان منظومه (ص ۱۰۱) می‌گوید:

که احکام انجم در او یافت جای

ز کیخسرو آن جام گیتی‌نمای

۵. شاهنامه، چاپ خالقی ۳/۳۴۵ و ۳۴۶/۳-۵۶۳-۵۶۵.

پیمانهٔ باده گساری بوده<sup>۱</sup> که خاصیت شگفت‌گیتی‌نمایی نیز داشته است:

یکی جام بر کف نهاده نبید بدوی اندرون هفت کشور پدید<sup>۲</sup>

نمونه‌ای دیگر از جام‌های عجیب و رازآمیز، که در اصل، به سان جام کیخسرو، ساغر می بوده، جام کید هندی است که طبق اسکندرنامهٔ منثور «در آن همه چیزها بدیدی همچون آینه و بهای آن را قیاس نبود».<sup>۳</sup> اما به روایت شاهنامه این جام، گیتی‌نما و رازگشا نیست:

دگر جام دارم که پر می کنی وگر آب سرد اندر او افگنی  
به ده سال اگر با ندیمان به هم نشیند نگردد می از جام کم  
همت می دهد جام هم آب سرد شگفت آن که کمی نگیرد ز خورد<sup>۴</sup>

این جام ویژه هم مانند جام کیخسرو با نجوم و اخترشناسی ارتباط دارد.<sup>۵</sup> به استناد اصالت و تقدم شاهنامه به عنوان نخستین منبع اشاره به «جام جهان‌بین» و انتساب آن به کیخسرو، می‌توان تقریباً با اطمینان گفت که در فرهنگ و ادب ایران، جام گیتی‌نما در اصل از آن کیخسرو بوده و بعد به جمشید نیز نسبت داده شده، به طوری که حتی ترکیب «جام جم» معروف‌تر و پرتکرارتر از نمونهٔ کهن خویش شده است. علاوه بر گزارش صریح فردوسی دربارهٔ تعلق این جام به کیخسرو، این نکته هم قابل یادآوری است که در بخش مربوط به جان جهان‌نما در داستان بیژن و منیژه هیچ اشاره‌ای به موروثی بودن این جام — مثلاً از جمشید یا پادشاهی دیگر — نشده است، در حالی که معمولاً در توصیف این گونه عناصر و رزم افزارهای اساطیری در شاهنامه، سابقه و چگونگی انتقال آنها از اسلاف به اخلاف نیز بیان می‌شود، چنان که برای نمونه دربارهٔ مهرهٔ درمانبخش کیخسرو، تخت طاقدیس، و در بعضی نسخه‌ها، گرز نیاگانی رستم می‌بینیم.<sup>۶</sup> البته در برخی از منابع قدیم و جدید، این جام را ویژهٔ جمشید دانسته‌اند که بعدها برای کیخسرو به یادگار مانده است، از

۱. به اعتقاد یکی از پژوهشگران «وجود نبید در جام کیخسرو یادآور نمادین اینار آیینی است و هدف از آن، جلب پشتیبانی و کمک فروهرها بوده.» — عبادیان، محمود، «فروردین، جام گیتی‌نما و فروهرها در شاهنامهٔ فردوسی»، در پیرامون شاهنامه، به کوشش مسعود رضوی، جهاد دانشگاهی تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۱۹.

۲. شاهنامه، چاپ خالقی ۳/۳۴۵/۵۶۲.

۳. اسکندرنامه، به کوشش ایرج افشار، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۳، ص ۱۱۹.

۴. شاهنامه، چاپ مسکو ۷/۲۱ و ۲۲/۲۷۵-۲۷۷. ۵. همان ۷/۳۱/۴۴۱-۴۴۶.

۶. برای دیدن ادبیات شاهنامه، به ترتیب — خالقی ۴/۱۶۴-۲۴۹۹-۲۵۰۲؛ مسکو ۹/۲۲۰.

۲۲۱/۳۵۴۹-۳۵۲۰/ژول مول ۱/۲۶۰/۸۷-۸۱.

جمله عطار در الهی نامه می‌گوید:

نشسته بود کیخسرو چو جمشید      نهاده جام‌جم در پیش خورشید<sup>۱</sup>

در ریاض السیاحه نیز آمده است: «در تاریخ مغان مذکور است که چون جام جمشید به کیخسرو رسید از دانایان آن زمان پرسید که حقیقت این جام چیست؟ عرض کردند که مایه این جام ما را معلوم نیست. کیخسرو از نمود آن جام، جام دیگر ساخت.»<sup>۲</sup> دو تن از پژوهشگران معاصر هم با وجود تحقیقات پیشین، همچنان احتمال موروثی بودن این جام را مطرح کرده‌اند<sup>۳</sup> ولی همان‌گونه که ذکر شد، با بودن سندی چون شاهنامه نیازی به بحث‌های دیگر در این باب نیست.

درباره «جام جمشید» هم، به سان جام کیخسرو، الگو یا اشاره‌ای در متون اساطیری دیده نمی‌شود. در رساله پهلوی ماه فروردین روز خرداد (بند ۱۰) می‌خوانیم: «ماه فروردین روز خرداد، جم پیمانانه از دوزخ بیرون آورد و در جهان به پیدایی آمد (ظاهر شد).»<sup>۴</sup> در این عبارت از رساله پهلوی در نگاه نخست شاید چنین به نظر برسد که می‌توان «پیمانانه» را با «جام» یکسان انگاشت و نشانه‌ای از جام جمشیدی در منابع پهلوی یافت؛ چنان که دکتر خالقی مطلق این حدس را مطرح کرده و نوشته‌اند: «نگارنده دور نمی‌داند که خواست از پیمان گیتی... همین جام گیتی نمای است.»<sup>۵</sup> اما در متن‌هایی مانند مینوی خرد، ایادگار جاماسیگ، دینکرد، و آثار الباقیه بیرونی از آن چیزی که جمشید از دوزخ بیرون آورد، با نام «پیمان» یاد شده است و همان‌گونه که مرحوم دکتر تفضلی بر اساس دینکرد نوشته است گویا منظور از پیمان / پیمانانه «اعتدال» است و ارتباطی با ساغر و جام ندارد. دکتر برومند سعید هم با استفاده از ریشه‌شناسی و قواعد دگرگونی واج‌ها و نیز اشارات موجود در ادب پارسی، «سوورا»ی جمشید در اوستا را که یکی از ابزارهای اهوره‌یی اوست، با جام‌جم

۱. عطار، الهی نامه، تصحیح هلموت ریتر، توس، چاپ دوم، ۱۳۶۸، ص ۱۸۴.

۲. شیروانی، زین العابدین، ریاض السیاحه، تصحیح حامد ربانی، سعدی، ۱۳۳۹، ص ۱۶۰. معلوم نیست که «تاریخ مغان» کدام یک از آثار زرتشتی و مربوط به ایران باستان است و آیا اصلاً چنین مطلبی در نوشته‌های مقدم بر مؤلف ریاض السیاحه بوده که از بین رفته و به دست ما نرسیده است یا خیر؟

۳. برومند سعید، جواد، حافظ و جام جم، ص ۹۹؛ شمیسا، سیروس، فرهنگ تلمیحات، فردوس، چاپ ششم، ۱۳۷۸، ص ۲۱۳.

۴. مینوی خرد، ترجمه احمد تفضلی، توس، چاپ دوم، ۱۳۶۶، ص ۱۲۴.

۵. «حافظ و حماسه ملی ایران»، حافظ‌شناسی، به کوشش سعید نیاز کرمانی، پازنگ، ۱۳۶۷، ج ۱۰، ص ۱۵۷.

تطبیق داده است که نظریه‌ای است سزاوار تأمل و بحث.

دربارهٔ زمان انتساب جام گیتی‌نما به جمشید در ادب پارسی<sup>۱</sup> نظریات مختلفی وجود دارد. کریستن سن می‌گوید: «نمی‌دانیم در چه دوره‌ای جام سحرآمیز با جم ارتباط پیدا کرده است، اما می‌توان حدس زد که این نکته از افسانهٔ جم، قدیم‌تر از دوران اسلامی نیست.»<sup>۲</sup> روانشاد دکتر معین معتقد است: «ظاهراً در قرن ششم هجری به مناسبت انتساب پیدایش شراب به جمشید، به قانون تداعی معانی «جام جهان‌نما» را نیز بدو نسبت دادند و چون شهرت جمشید بیش از کیخسرو بود (بخصوص که مسلمین او را با سلیمان نبی یکی دانسته‌اند) تقریباً جام جهان‌نما بدو اختصاص یافت.»<sup>۳</sup> به نظر دکتر مرتضوی «ظاهراً قدیم‌ترین جایی که جام جم آمده است، طریق التحقیق سنایی است.»<sup>۴</sup> و بالاخره دکتر محمود عبادیان نوشته است: «اولین سند ادبی پس از شاهنامه که از جم و نسبت آن با جام و نبید (می) ذکر دارد: نوروزنامه است.»<sup>۵</sup>

پیش از پرداختن به بررسی اسناد و آثار، ذکر دو نکتهٔ مهم دربارهٔ جام جم در شعر سنایی (دیدگاه دکتر مرتضوی) ضروری است. نخست این که بو اوتاس، ایران‌شناس سوئدی به دلایلی معتقد است که مثنوی طریق التحقیق از منظومه‌های اصیل سنایی نیست و منسوب به اوست.<sup>۶</sup> ثانیاً در محدودهٔ خود آثار سنایی، در حدیقه‌الحقیقه که تاریخ نظم آن (۵۲۵ق) پیشتر از طریق التحقیق – بدون توجه به اصالت یا الحاقی بودن آن – است، جام جم دیده می‌شود:

فهمش از جام‌جم نیاید کم که همه بودنی بدید چو جم<sup>۷</sup>

۱. برای دلایل انتساب جام کیخسرو به جم ← مرتضوی، منوچهر، مکتب - حافظ، صص ۲۱۰-۲۱۴.

۲. نمونه‌های نخستین انسان و...، ص ۴۵۸.

۳. مزدیسنا و...، دانشگاه تهران ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۰۱؛ جام جهان‌نما، ج ۱، ص ۳۴۸.

۴. مکتب حافظ، ص ۲۱۱. مراد این سه بیت معروف در «فصل فی ذکر القلب و التخلص فی العقل» است:

قصهٔ جام‌جم بسی شنوی و اندر آن بیش و کم بسی شنوی

به یقین دان که جام‌جم دل توست مستقر نشاط و غم دل توست

گر تمنا کنی جهان دیدن جمله اشیا در او توان دیدن

طریق التحقیق، صص ۶۵، ۶۶

۵. «فروردین، جام گیتی‌نما و فروهرها در شاهنامه»، ص ۱۲۰.

۶. در این باره ← مثنوی طریق التحقیق، به کوشش علی محمد مؤذنی، آبه، ۱۳۸۰، ص هشت پیشگفتار و صص

۱۹-۱۹۰ مقدمه نیز ← شفیع‌کدکنی، محمدرضا، تازیانه‌های سلوک، آگه، ۱۳۷۲، صص ۱۸-۱۹.

۷. ← سنایی، حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه، تصحیح مدرس رضوی، دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۴،

ص ۶۰۸.



اما پیش از سنایی، نخستین جایی که ترکیب «ساغر جمشید» به کار رفته، بیتی از منجیک ترمذی است:

من نه خاقانم کز کاسه مغفور خورم      من کجا حوصله ساغر جمشید کجا<sup>۱</sup>

در این بیت اگر چه عین ترکیب «جام جم» استعمال نشده است و ذکر از ویژگی جهان‌نمایی آن هم نیست، ولی اگر توجه داشته باشیم که «جام جهان‌نما» همان ساغر باده‌گساری است، موضوع اهمیت بیشتری می‌یابد، به ویژه که در قطعه‌ای که این بیت از آن است، منجیک نخست از «کیخسرو» به عنوان مشبه به ممدوح نام برده و بی‌درنگ به «می‌گساری» منتقل شده و سپس ستوده کیخسرو مانند خویش را «جمشید ساغر» خوانده است، یعنی آگاهانه یا ناخود آگاه، روابط میان کیخسرو و جام و باده و جمشید را رعایت کرده است. در شاهنامه از ساغر یا جام جم ذکر نیست، اما دکتر مرتضوی می‌نویسد: «آنجا که درباره جمشید می‌فرماید:

همان رازها کرد نیز آشکار      جهان را نیامد چنو خواستار

... روح جام جم یعنی جامی که دنیا و مافیها در آن متجلی بود، مشهود است.» پس از منجیک، یک بار نیز قطران تبریزی به جام جم اشاره کرده است:

ایا به جام جم و سهم سام و زهره زال      ایا به چهر منوچهر و فرّ افریدون<sup>۲</sup>

در نوروژنامه منسوب به خیام سرودی کهن آمده که ظاهراً موبد موبدان به هنگام نوروژ آن را به زبان پهلوی می‌خوانده است، در بخشی از این سرود می‌خوانیم:

و شاد باش بر تخت زرین      و انوشه خور به جام جمشید<sup>۳</sup>

که در اینجا وجود «جام جمشید» در آفرین/ستایش پهلوی و از زبان موبدی زرتشتی، از نظر سابقه کاربرد این ترکیب بسیار مهم است، ولی متأسفانه سراینده و زمان سرایش این سرود

۱. مدبری، محمود، شرح احوال و اشعار شاعران بی دیوان در قرن‌های ۳، ۴، ۵، انتشارات پانوس، ۱۳۷۰، ص ۲۱۹.  
۲. قطران تبریزی، دیوان، ص ۱۲۸.  
۳. نوروژنامه (منسوب به خیام نیشابوری)، به کوشش علی حصوری، طهوری، ویرایش دوم، ۱۳۵۷، ص ۲۸.

مشخص نیست<sup>۱</sup> تا بتوان دقیق‌تر داوری و نتیجه‌گیری کرد.

در شهریارنامه عثمان مختاری (یا منسوب بدو) - که از منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه است - ارژنگ «جام انجم‌نمایی» را به شهریار نشان می‌دهد که به همراه آیینی از «جمشید» به یادگار مانده است:

نخستین یکی جام گوهرنگار  
ز گوهر مرصع مر آن جام زر  
مرا این جام را جام انجم‌نمای  
چنین کرد انجام انجم‌نمای  
که هرگاه باشد پر از باده جام  
ستاره هر آنچ اندر افلاک هست  
بداند هر آن کس که آرد به دست  
بینید همه سعد و نحس سپهر  
شمار مدار سپهر جهان  
همان طالع شاه کشورگشای  
دگر طالع هر که در خلقت است  
دویم حکمتش آن که زین جام می  
برآرد چو از لب برآرد خروش  
شنیدی چو تعریف جام کهن  
کز آیین دل شود زنگ غم  
به هندوستان اندر آن یادگار

بیاورد پیش یل نامدار  
نهادند گردان پرخاش خور [خر]...  
بخوانند خردمند مشکل‌گشای  
خردمند صنعتگر دل‌گشای  
نماید در او شکل انجم تمام  
نمایان در این جام زر پاک هست  
بدو نیک گیتی ز بالا و پست  
وزین جام باگردش ماه و مهر  
شود اندر این جام حکمت عیان  
توان دید در جام انجم‌نمای  
نمایان در این جام پر حکمت است  
هر آن کس که نوشد به آیین کی  
بیارت [به یارت؟] بگوید که بادات نوش  
از آیین هم نیز بشنو سخن  
شنیدم که این مانده از شاه جم  
هر آیین در جام گوهرنگار<sup>۲</sup>

بر پایه این بیت‌ها شاید شهریارنامه (مربوط به اواخر قرن پنجم و اوایل ششم هجری) نخستین منبع مستندی باشد که در ادب ایران جامی رازگشا و سحرآمیز را به جمشید نسبت داده است و به دلیل تعلق منظومه به حوزه ادب حماسی، سندیت و اعتبار تقریباً استواری هم

۱. درباره این سرود - اسماعیل پور، ابوالقاسم، «اشعار پارسی به شیوه آثار منظوم ایرانی میانه» مجله مطالعات ایرانی، شماره دوم، پاییز ۱۳۸۱، صص ۲۴-۲۵.

۲. مختاری، عثمان، شهریارنامه، به کوشش غلامحسین بیگدلی، پیک فرهنگ، ۱۳۷۷، صص ۷۵-۷۶.

دارد. در خور توجه است که جام مخصوص جم در شهریارنامه با صفت «انجم‌نمای» و ویژگی‌های مرتبط با اخترشناسی توصیف شده که یادآور خصوصیات جام کیخسرو در شاهنامه است.

در فرهنگ و ادب ایران در نمونه‌های معدودی، از جام‌های فریدون، کاووس و کسری نیز یاد شده که در این میان «جام فریدون» هر چند برخلاف جام کیخسرو و جمشیدگیتی‌نما نبوده، نیازمند پژوهش و بحثی جداگانه است.

از مجموع آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که نسبت داده شدن جام ویژه کیخسرو به جمشید پس از شاهنامه نوعی انتقال است که خارج از عرصه اسطوره و حماسه روی داده است، اما به رغم بیشتر مصادیق انتقال (از اسطوره به حماسه یا در قالب خود داستان حماسی) که ویژگی، ابزار یا کار پدر یا نیا به فرزند یا فرزندزادگان منتقل می‌شود، در این نمونه با قلب و بازگونی انتساب یا انتقال روبرو هستیم و برعکس موارد پیشین، ابزاری شگفت از فرزندزاده (کیخسرو) به نیا (جمشید) منتسب شده است.

فرضیه احتیاط‌آمیز سامی-توراتی بودن ریشه «جام جهان‌نما» در داستان‌های ایرانی که بر مبنای نبود هیچ اشاره یا زمینه‌ای در این باره در منابع اساطیری ایران و تقدم زمانی روایات توراتی و تلمودی بر کهن‌ترین منبع ذکر این نوع جام در فرهنگ و ادب ایران طرح شده، مشروط بدین است که در اساطیر و حماسه‌های هندواروپایی، سند، قرینه یا الگویی برای این مضمون یافت نشود و با این که نگارنده در حد جست‌وجوهای اندک خویش در مآخذ قابل دسترس، چنین موضوعی را نیافته است، همچنان بحث و بررسی درباره «جام گیتی‌نما» را ناتمام می‌داند و در کنار فرضیات مطرح شده، این احتمال را نیز از نظر دور نمی‌دارد که شاید الگوی اساطیری آن در روایات ایرانی، در طول زمان فراموش شده باشد.

در هر صورت محتملاً بنمایه در اختیار داشتن ابزاری جهان‌نما یا رازگشا که به یاری آن انسان بتواند دامنه آگاهی و تسلط خود را فراتر از حدود معمولی و منطقی و توانایی‌ها و امکانات بشر باستانی بگستراند، همچون اندیشه رویین‌تنی و طلب جاودانگی - و البته نه به گستره و تنوع آن - آرزویی دیرین است که نمونه‌های داستانی آن به صورت تشت و آیین و جام ظاهر شده، چنان که برای نمونه مسعودی درباره یکی

از پادشاهان مصر باستان به نام سورید نوشته است: «او آینه‌ای از آمیزه‌های بسیار و مزاج‌های گونه‌گون برداخت به گونه‌ای که هرگاه در آن می‌نگریست رویدادهای سرزمین‌ها و نقاط خشک و حاصلخیز آن را می‌دید.»<sup>۱</sup>



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱. ع. مسمودی، ابوالحسن علی‌بن حسین، اخبارالزمان، ترجمه کریم زمانی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰، صص ۱۵۴، ۱۵۵.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی